

## آسیب‌شناسی رفتار پدران و مادران امروزی

## لزوم تغییر در روش‌های تربیتی کودکان



عکس: مکتبی

امروز داشتند. بسیاری از اینها به خاطر وجود ناهنجاری‌ها و گرفتاری‌هایی است که در جامعه وجود دارد و روی افراد و روان آنها تأثیرات مخربی می‌گذارد و پدر و مادری که خود دارای مشکل روحی و روانی باشند، نمی‌توانند کودک سالمی از لحاظ روانی تربیت کنند و این بیماری‌ها به نسل بعد انتقال می‌یابد و تکثیر می‌شود.

در بسیاری از ادواج‌هایی که امروزه رخ می‌دهد، حداقل یکی از طرفین دارای مشکلات و اختلالات روانپزشکی هستند؛ درصد بالای طلاق و آمار نگران‌کننده آن، مثبت این ادعا و نشان‌دهنده فقدان بهداشت روانی است؛ حال تصور کنید که در این شرایط چند کودک هم به این خانواده اضافه شوند؛ قطعاً مشکلات، پیچیده‌تر و بیشتر خواهند شد.

برای حل بحران تربیتی کودکان، باید بسیار ریشه‌ای عمل کرد و سراغ بنیان‌ها رفت. در اولین قدم، باید دید که مهد کودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها و مدارس مسا، از نظر امر آموزش و پرورش که همان امر تربیت است، صلاحیت کافی را دارا هستند یا خیر؟ خروجی این محیط‌های تربیتی به چه صورت و چطور است؟ باید بیشتر رفت و به دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها رسید و امور تربیتی و پرورشی را در این مقاطع نیز مورد بررسی و مذاکره قرار داد. شاید عده‌ای گمان کنند که در این سن، دیگر تأثیرپذیری و تربیت‌پذیری وجود نداشته باشد؛ اما واقعیت چیز دیگر است. انسان تا زمانی که زنده است، می‌تواند تغییر پیدا کند و از وقایع اطرافش، تأثیرپذیری - هر چند اندک - داشته باشد. لذا به عقیده من بسیار اهمیت دارد که حتی دانشجویان مسا، با علاقه و اراده، رشته دانشگاهی خود را انتخاب کنند و این امر می‌تواند تأثیر بسزایی در افکار و نگرش فرد و احساس سرخوردگی و ناامیدی یا سایر مشکلات روانشناختی داشته باشد. باید واقعیت‌ها را پذیرفت. چند درصد از دانشجویان دانشگاه‌های کشور ما، رشته تحصیلی‌شان را از روی رغبت و علاقه و نه چیز دیگر، گزینش کرده‌اند؟ به ضرس قاطع می‌توان ادعا کرد که حقیقت برخلاف چنین چیزی است. کمتر کسی را سراغ داریم که به رشته‌اش علاقه داشته باشد. بسیاری از این افراد یا به خاطر اتفاق و شانس، یا به خاطر مسائل اقتصادی و تجاری، سراغ رشته‌ای می‌روند. ما حقیقتاً نمی‌توانیم پزشکی که به خاطر مسائل مالی و صرف اولویت دادن به این مسائل، در این رشته پیش رفته است را به‌عنوان یک پزشک و محقق در نظر بگیریم.

لذا برای حل این مشکلات و معضلات، باید بسیار ریشه‌ای عمل کرد؛ یعنی از زمانی که نطفه این نوزاد شکل می‌گیرد، باید تربیت او را آغاز کرد. با پیشرفت‌هایی که در علم روانشناسی کودک شده و رشد چشمگیری که این علم داشته است، بسیاری چیزها روشن شده و برای بسیاری از مسائل، توضیح و تبیین ناظر به واقعی به‌دست آمده است. ما به علم روانشناسی کودک، امروزه می‌توان تا حد زیادی، جوانب متعدد را پیش‌بینی کرد که اگر فلان کار انجام شود، کودک در آینده فلان طور خواهد بود. به این ترتیب باید کودک را از لحظه آغاز حیاتش در نظر گرفت و تحت مراقبت جسمی و روانی داشت.

طی چندسال اخیر، خصوصاً ۲۰۳ دهه گذشته، تغییرات اساسی‌ای در جامعه ما و بنیان‌ها، الگوها و ارزش‌های عرفی و تربیتی آن اتفاق افتاده است. متأسفانه نتایجی که بر این تغییرات - فارغ از ارزش‌گذاری بر صواب یا ناصواب بودن خود این تغییرات - مترتب شده است، موجب شده که ما در جامعه، کمتر کودک سالمی نسبت به گذشته داشته باشیم.

پیشتر وضع بهداشت جسمی، مناسب نبود و همین موضوع موجب می‌شد تا کودکان زنده نمانند؛ اما کسانی که از این مرحله به سلامت عبور می‌کردند و زنده می‌ماندند، وضع به مراتب بهتر و سالم‌تری به لحاظ روحی و روانی نسبت به کودکان

منطقی استنباط می‌شود، در رفتار تربیتی نسل‌های پیش وجود داشته است. همچنین مسائل و اصولی که در تجربه به اثبات رسیده است، رفتار صحیح پدر و مادر و زمینه‌های کارآمد تربیتی آنها، همه به‌طور سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است. امروزه بسیاری چیزهایی که از پیش به آنها رسیده بودند، اثبات شده است؛ مواردی مثل اهمیت تغذیه نوزاد از شیر مادر، یا ارتباط عاطفی مادر و کودک، زمانی که کودک در شکم مادر هست، علم امروز ثابت کرده که این نوزاد می‌فهمد و لذا نباید مادر دچار استرس خود‌آگاه یا پرنامه‌ریزی شده نبوده، اما به هر ترتیب وجود داشته است. رفتارها و الگوهایی که به‌صورت

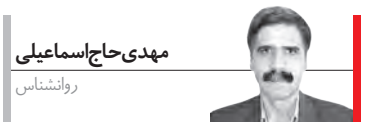
منطقی استنباط می‌شود، در رفتار تربیتی نسل‌های پیش وجود داشته است. همچنین مسائل و اصولی که در تجربه به اثبات رسیده است، رفتار صحیح پدر و مادر و زمینه‌های کارآمد تربیتی آنها، همه به‌طور سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است. امروزه بسیاری چیزهایی که از پیش به آنها رسیده بودند، اثبات شده است؛ مواردی مثل اهمیت تغذیه نوزاد از شیر مادر، یا ارتباط عاطفی مادر و کودک، زمانی که کودک در شکم مادر هست، علم امروز ثابت کرده که این نوزاد می‌فهمد و لذا نباید مادر دچار استرس خود‌آگاه یا پرنامه‌ریزی شده نبوده، اما به هر ترتیب وجود داشته است. رفتارها و الگوهایی که به‌صورت



پرویز روزبستانی

روانپزشک

زمانی که از کودکان صحبت می‌کنیم، باید در نظر داشته باشیم که کودک چیزی نیست که امروز به‌وجود آمده باشد یا مختص به دوره اخیر باشد؛ دوران کودکی از آغاز خلقت انسان بوده و این روند تا امروز ادامه پیدا کرده؛ لذا صحبت از تربیت کودکان نیز، اگر پیشتر به‌صورت علمی، خود‌آگاه یا پرنامه‌ریزی شده نبوده، اما به هر ترتیب وجود داشته است. رفتارها و الگوهایی که به‌صورت



مهدی حاج‌اسماعیلی

روانشناس

خانواده‌ها باید توجه داشته باشند که با کوچک‌های تربیتی گذشته نمی‌توان در تربیت فرزندان موفق بود. خانواده‌ها و همچنین معلمان باید با روش‌های جدید علمی روانشناختی، جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی رفتارهای کودکان با توجه به رشد تکنولوژی‌ها و رسانه‌ها هماهنگ شوند که هر کدام خودشان یک بسته تربیتی خاص را ارائه می‌دهند. اگر نخواهند همراه با رسانه‌ها و روش‌های علمی جدید دیدگاه و نگرش تربیتی خود را تغییر دهند مطمئناً مشکلات زیادی مواجه خواهند شد. برای آموزش کودکان، اول خود خانواده‌ها باید آموزش ببینند و یکی از رویکردهایی که می‌تواند به والدین و معلمان کمک کند، رویکرد تئوری انتخاب است که هم در رابطه با خانواده‌ها و هم معلمان حرف‌هایی دارد. مهم‌ترین نکته این است که خانواده‌ها باید یاد بگیرند اعتماد فرزندان به خودشان را همواره مورد توجه قرار دهند. برای این اعتماد باید به نوع رابطه خودشان با فرزندان یعنی کودکان و نوجوانان توجه خاص نشان دهند. متأسفانه خانواده‌ها یاد گرفته‌اند، از طریق رابطه کنترل بیرونی شامل تنبیه، نصیحت، تهدید، تحقیر، باج دادن، گلايه و شکایت، غرغر و کل‌کل کردن فرزندان را تربیت کنند در حالی که نمی‌دانند این روش‌ها نه تنها بچه‌ها را با یادگیری که بچه‌ها را به تفکر وادارند. در این

## ذره بین

## خلأتصمیم‌گیری

می‌آید که چه باید کرد؟ باید پیش از پاسخ به این پرسش، به این نکته اشاره کنم که یک نظام کلان فرهنگی - اجتماعی است که برای جامعه تصمیم‌گیری می‌کند.

به‌عنوان یک پاسخ اجمالی، باید بگویم که بایستی این نظام کلان فرهنگی - اجتماعی را تغییر دهیم و طوری به آن جهت بدهیم که تصمیم‌گیری را به سمت الگوبرداری از پدر و مادر و تجارب پیشینیان هدایت کند. در توضیح این مسأله باید مثالی بزنم. این نظام کلان، بازار شوربایی است مثل سایر بخش‌هایمان که دچار بی‌انضباطی شده است. از فضای شغل‌یابی گرفته تا انتخاب رشته تحصیلی و... همگی دچار بی‌انضباطی شده است و تصمیم‌گیری‌هایی که صورت می‌گیرد، با معیارهای صحیح و درستی نیست؛ اساساً این افراد نیستند که در این حوزه‌ها

تصمیم‌گیری می‌کنند بلکه این نظام کلان فرهنگی - اجتماعی است که برای آنها تصمیم می‌گیرد. به عنوان مثال، دختر من امسال می‌خواهد در کنکور شرکت کند. من و مادرش هر دو جامعه‌شناسی خوانده‌ایم و نظر من برای انتخاب رشته دخترم، با اقتصاد است، یا آمار که دلایل کافی برای آن دارم. اما دخترم، انتظار دارد که رشته مهندسی بخواند؛ اما وقتی از او می‌پرسم چرا؟

می‌گوید نمی‌دانم! اما من می‌دانستم چرا باید سراغ اقتصاد یا آمار بروم. او نمی‌داند، چرا که این نظام اجتماعی - فرهنگی غالب بر جامعه و اذهان مردم است که چیز دیگری را به او معرفی کرده است.

معیار انتخاب رشته در این نظام فرهنگی - اجتماعی، به خاطر نام رشته و درآمد است و نه ارزشمندی، نیاز جامعه و علاقه فرد. لذا اگر این نظام، تغییر کند، تفکر افراد نیز به تبع آن، تغییر خواهد کرد. باید این نظام مدیریت فرهنگی و تربیتی خانواده، به بچه بگوید که اگر از سرمایه‌های پیشینیان بهره‌مند شوی، موفق خواهی بود و این فضای عمومی فرهنگی - اجتماعی، توسط روزنامه‌نگاران، مطبوعات و رسانه‌هاست که جهت می‌یابد، شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند.



اردشیر گراوند

جامعه‌شناس

پیشتر میان مشاغل پدران و فرزندان، پیوستگی وجود داشت؛ به این معنی که عمده شغل فرزندان، همان شغل پدرانشان بود. پدران و مادران کشاورز، فرزندان کشاورز تربیت می‌کردند و سایر شغل‌هایی از این دست که البته این مشاغل به مراتب، پراکندگی و تنوع کمتری به نسبت امروز داشتند. بعد از آن نیز در جامعه شهری عموماً خانواده‌ها به صورت صنفی وارد یک حرفه می‌شدند.

اگر پدر، معلم بود، عمه و عمو نیز به این شغل رو می‌آوردند. به همین دلیل، الگوی ذهنی کودکان دیروز، پدرانشان بودند. هم به این دلیل که الگوی دیگری در

دست‌رسان وجود نداشت و هم به دلایل دیگری مثل دسترسی نداشتن به رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی، اساساً الگوی دیگری جز پدر و مادر برایشان وجود نداشت. اما در دنیای امروز، داستان به کلی متفاوت شده است. اول این که، تنوع و تکثر در مشاغل ایجاد شده است؛ دوم آن که دسترسی آسان به وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌ها و گردش آزاد

اطلاعات و دسترسی به انواع و اقسام اطلاعات و دانایی‌های متفاوت، همگی دست به دست هم داده‌اند تا کودکان، آرزوهای و الگوهایشان را از منابع دیگری دریافت کنند؛ اساساً کودکان امروز، آرزوهایشان چیز دیگری است.

امروز تنوع مشاغل، ایجاد شده است؛ پدر یک شغل، مادر، دیگری، دایی و عمه و عمو نیز هر کدام دارای یک شغل مجزا از دیگر اعضای خانواده هستند و همین موجب شده که کودکان چشمشان به درگاه دیگری باشد. نمی‌خواهم این‌جا قضاوت ارزشی در مورد خوب یا بد بودن این قضیه کنم، اگر چه از دیدگاه شخصی من، این امر به دلایل مختلفی بدهاست.

امروزه شاید پدر و مادرها در خردسالی فرزندان، برایشان الگو باشند، اما بعد از آن، دیگر فرزندان از آنها الگوبرداری نمی‌کنند. سوال پیش



مجیدزندی

نویسنده کودک و نوجوان

پراختن به مقوله کودکان و تربیت آنها همواره از جمله مهم‌ترین بخش‌هایی است که یک جامعه در مباحث خرد و کلانش به آن نیاز دارد. اما در این زمینه آنچه بیش از هر چیز نیازمند بررسی و دقت است، این است که هر دوره و مقطعی ویژگی‌های زیستی و اخلاقی مربوط به خود را دارد و نمی‌توان کودکان هر دوره و تربیت آنها را با دوره‌های دیگر مقایسه کرد و در پی ارزش‌گذاری در خصوص آنها

برآمد. تنها زمانی که دست‌از این ارزش‌گذاری‌ها برداریم، می‌توانیم به اصل اساسی که همانا تربیت درست است، وقوف یابیم.

اما در شرایط امروزی که با نابسامانی و به هم ریختگی در زمینه‌های گوناگون مواجهیم، این امر خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. درحال حاضر نیز مانند گذشته، ما با دانش یکدست در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی مواجه نیستیم

و این عدم وجود دانش و آگاهی عمومی، خود از جمله اصلی‌ترین مشکلاتی است که جامعه‌های دست به گریبان است. برای مثال در کلاشن‌های مانند تهران می‌توان این مشکل را به‌وفور دید.

تهران یکی از شهرهای بزرگ و بی‌هویت است که از ساختمان‌ها، آدم‌ها و سایر موارد موجود در آن این عدم هماهنگی و تعادل به راحتی نمایان است که این موارد نیز در شکل‌دهی به تربیت درست بسیار اثرگذار است. چرا که کودکان امروزی برخلاف کودکان دیروزی در جامعه زندگی می‌کنند.

کودکان گذشته بیشتر در خانواده بوده و با محیط‌های بسته‌تری مواجه بودند که این

## دیدگاه

## عدم تعادل بین داده‌ها و خواست‌ها از کودکان

محیط‌ها در نوع خود شکل و نوعی از تربیت را به همراه می‌آورد که با کودکان امروزی متفاوت است. به شکلی که تعادل منطقی بین داده‌های

کوتنی وجود ندارد. به این ترتیب که داده‌های ارائه شده به کودکان امروزی بسیار زیاد و منطبق اصل و درستی پشت آن قرار ندارد چرا که بسیاری از پدر و مادرها به دلایل برخی خواسته‌هایی که در دوره کودکی و نوجوانی‌شان بر طرف‌های منطبق را برهم زده‌اند و عامل شکل دادن به وضعیتی نامتناسب شده‌اند. این درحالی است که بسیاری از موارد مانند آموزش درست و تعلیم و تربیت مدارس

نیز می‌تواند اثر قابل توجهی در این راستا بر جای نهد. حال راه برون رفت از این وضع نیز در نگاه نخست این است که شرایط زندگی اجتماعی، شرایطی با آرامش و تعادل باشد و از سوی دیگر در زمینه تربیتی خانواده‌ها کودکانشان را به شکلی تربیت کنند که هر چه برای خود مفید می‌دانند برای دیگری نیز مفید بدانند و در این حالت

است که کودکان با حس تعلق جمعی بزرگ می‌شوند و حس مسئولیت‌پذیری‌شان نسبت به دیگران افزایش می‌یابد و این موارد در نوع خود می‌تواند عاملی شود که کودکان از فاصله‌های که با یکدیگر دارند جدا شده و بتوانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و این ارتباط به دور از هر گونه خواست نامعقول باشد. از سوی دیگر ما با مشکلی

نیز در این راستا مواجهیم و آن هم این است که انتظار آتمان از کودکان بالا رفته اما هرگز آموزش‌های درستی به آنها ندهایم. برای مثال ما هرگز کلاس معاشرت یا دوستی نداریم که این امر در نوع خود در تربیت نسلی که مورد هجوم انواع و اقسام موارد است، می‌تواند بسیار

مضر باشد. به این ترتیب که داده‌های ارائه شده به کودکان امروزی بسیار زیاد و منطبق اصل و درستی پشت آن قرار ندارد چرا که بسیاری از پدر و مادرها به دلایل برخی خواسته‌هایی که در دوره کودکی و نوجوانی‌شان بر طرف‌های منطبق را برهم زده‌اند و عامل شکل دادن به وضعیتی نامتناسب شده‌اند. این درحالی است که بسیاری از موارد مانند آموزش درست و تعلیم و تربیت مدارس نیز می‌تواند اثر قابل توجهی در این راستا بر جای نهد. حال راه برون رفت از این وضع نیز در نگاه نخست این است که شرایط زندگی اجتماعی، شرایطی با آرامش و تعادل باشد و از سوی دیگر در زمینه تربیتی خانواده‌ها کودکانشان را به شکلی تربیت کنند که هر چه برای خود مفید می‌دانند برای دیگری نیز مفید بدانند و در این حالت

است که کودکان با حس تعلق جمعی بزرگ می‌شوند و حس مسئولیت‌پذیری‌شان نسبت به دیگران افزایش می‌یابد و این موارد در نوع خود می‌تواند عاملی شود که کودکان از فاصله‌های که با یکدیگر دارند جدا شده و بتوانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و این ارتباط به دور از هر گونه خواست نامعقول باشد. از سوی دیگر ما با مشکلی

نیز در این راستا مواجهیم و آن هم این است که انتظار آتمان از کودکان بالا رفته اما هرگز آموزش‌های درستی به آنها ندهایم. برای مثال ما هرگز کلاس معاشرت یا دوستی نداریم که این امر در نوع خود در تربیت نسلی که مورد هجوم انواع و اقسام موارد است، می‌تواند بسیار

مضر باشد.

## بازسازی روش‌های گذشته و هماهنگی با داده‌های امروز

نمی‌دهد بلکه آنها را از دنیای کیفی خانواده‌ها و دنیای کیفی فرهنگی جامعه ایرانی دور می‌کند و به فرهنگ دیگری که پاسخگوی نیازهای کودکان و نوجوانان است، نزدیک می‌کند. فرهنگ که رسانه‌هایی چون اینترنت و وایبر به آنها نشان می‌دهد. راهکاری که ما پیشنهاد می‌کنیم این است که به جای کنترل بیرونی، کنترل درونی یعنی انتخاب راه کار ببرند. کنترل درونی هر چه درونی بین والدین و فرزندان شکل بگیرد، بچه‌ها نسبت به خانواده هم اعتماد بیشتر و تعلق خاطر بیشتری پیدا می‌کنند و هم به همان نسبت باورها و ارزش‌ها و دنیای

کیفی خانواده و مدرسه برایشان معنای بیشتری پیدا می‌کند و در اعمال خود این را بیشتر هم نشان می‌دهند. کنترل درونی یا انتخاب

به معنای این است که خانواده یاد می‌گیرد در ارتباط با فرزندان سکوت‌های به موقع، گوش دادن فعال و همدلی و هم‌احساسی را به کار ببرد. در زمان‌هایی که بچه‌ها با مشکل مواجه می‌شوند یا آنها گفت‌وگو کنند، گفت‌وگویی که از یک رابطه دو طرفه احترام‌آمیز برخوردار است و البته بیشتر ما

بلد نیستیم، روش دیگر روش پرسشگری دارنده‌هاست. گفت‌وگویی که بچه‌ها را به تفکر وادارند. در این

طریق بچه‌ها بیشتر یاد می‌گیرند که خودشان را از زبانی کنند و خود از زبانی، خود کنترل می‌کنند و خود تنظیمی در موقعیت‌های مختلف در رفتار و اعمال و تفکرشان را به دنبال دارد. بعد از طرح سوال مهم‌ترین نکته احترام است و پذیرش فرزندان با همه تفاوت‌های فردی که دارند. پس از آن باید یادگیری نقاط مثبت بچه‌ها را تحسین کنند، با همه مسائلی که دارند و از همه مهم‌تر این که برای اعتماد بیشتر باید الگوی آن‌چه که از بچه‌ها می‌خواهند باشند. پس اگر خانواده‌ها می‌خواهند فرزندان را تربیت کنند باید دست‌از کنترل بیرونی بردارند و به سمت کنترل درونی بروند، برای تحقق این مسأله هم باید تمرین کنند و

آموزش ببینند. باید توجه کنیم در عین حالی که محیط بیرون از خانه مثل رسانه‌ها و مدرسه و گروه همسالان در تربیت و شکل‌گیری شخصیت بچه‌ها مؤثرند اما همواره خانواده می‌تواند نقش برجسته‌ای داشته باشد.

این به معنای نادیده گرفتن نقش بقیه نهداها نیست بلکه هر چه بین خانواده، مدرسه و جامعه هماهنگی بیشتری باشد نتیجه بهتری حاصل می‌شود. ممکن است کودکان و نوجوانانی از یک خانواده آسیب دیده آمده باشند و در ارتباط اجتماعی و گروه‌های دوستی و مدرسه یا گروه‌ها و افرادی مواجه

می‌شوند. ممکن است کودکان و نوجوانانی از یک خانواده آسیب دیده آمده باشند و در ارتباط اجتماعی و گروه‌های دوستی و مدرسه یا گروه‌ها و افرادی مواجه

می‌شوند. ممکن است کودکان و نوجوانانی از یک خانواده آسیب دیده آمده باشند و در ارتباط اجتماعی و گروه‌های دوستی و مدرسه یا گروه‌ها و افرادی مواجه